



۱ مهر: روز بازگشایی مدارس

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس در پی آموختن دانش باشد، بهشت در پی اوست»
کشف‌هایم کو؟

باید سفر کنیم؛ باید از تاریکی بگریزم؛ باید پلی تا خورشید بزنم! همسفران! درنگ کنید؛ من هم مسافر نورم. من هم می‌خواهم دریچهای به نور بگشایم؛ مگر نه این‌که «دانش، نور است و خداوند آن را در قلب هرکسی که بخواهد می‌تاباند»؟

من هم برای همایش بزرگ نور، دعوتنامه دارم. من هم می‌خواهم میهمان جشن شکوهمند «مهر» شوم.

...

این‌جا، فراوانی فرشته است؛ فرشتگانی که با شوق، بال گشوده‌اند برای مسافران دانش؛ برای مسافران نور؛ مگر نه این‌که حضرت صادق آل محمد علیه‌السلام فرمود: «فرشتگان با خشتودی، بال‌هایشان را برای جوینده علم می‌گسترند»؟

این‌جا، به هر سمت زمین که چشم می‌چرخانی، موسیقی «سلام» را می‌شنوی که برایت نواخته می‌شود؛ مگر شکافنده دانش‌ها، حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام فرمود: «همه جنیندگان زمین حتی ماهیان دریا، بر جوینده دانش، درود می‌فرستند»؟

... و من با شوق، راهی سفر می‌شوم؛ سفر به دریای دانش و می‌دانم که در پناه عنایت خداوند، همسفران! درنگ کنید؛ من نیز در جست‌وجوی دانشم.



۵ مهر: شکست حصر آبادان

اگرچه یک‌سال، «آبادان» در محاصره شیطان ماند و چادر سیاه شب، روی شهر افتاد اما عمر

شب کوتاه بود و مردم شهر، دوباره به خورشید سلام گفتند. سال یک هزار و سی‌صد و شصت، رأس ساعت «پنجم» خورشید «مهر» از سپهر «آبادان» برآمد و با مدد از حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام، «نصر من الله و فتح قریب» خوان، پرده سیاه شب را پس زد و شهر، دیگر در اسارت شیطان نبود.

گزارش:

سال: ۱۳۶۰

ماه: مهر

روز: پنجم

عملیات: ثامن الائمه علیه‌السلام

رمز: نصر من الله و فتح قریب

جبهه: جنوب و شمال آبادان؛ شرق رود کارون
دستاورد: ۱۸۰۰ اسیر دشمن، ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کشته و زخمی از دشمن، ... و رهایی آبادان از محاصره شیطان.

۷ مهر: شهادت روحانی مبارز، سیدعبدالکریم هاشمی نژاد



«سید» در سال ۱۳۱۱ خورشیدی، در بهشهر مازندران به دنیا چشم گشود. چهارده بهار را که سپری کرد، «کبیر کوهستان» حضرت آیت الله کوهستانی را شناخت و به شاگردی‌اش افتخار کرد. آن‌گاه، مهاجر قم شد و چهارده سال در پیشگاه کریمه اهل بیت، حضرت معصومه سلام الله علیها، نزد بزرگانی چون آیت الله سیدحسین بروجردی و حضرت امام خمینی ره، علوم دینی را فرا گرفت.

وقتی وطن، در قلمرو دست‌نشانده‌های شیطان بود، پشت سر خورشید انقلاب و پا به پای مردم، با شمشیر خطبه‌ها و سخنرانی‌هایش جهاد کرد تا وطن را از زنان طاغوت برهاند؛ اگرچه خود، سال‌ها در زنان طاغوت، شکنجه شد.

کشتی انقلاب که به ساحل پیروزی رسید، دوشادوش «خبرگان» به تلوین منشور آسمانی انقلاب، قانون اساسی، همت گماشت. روزی که دیو سیاه «صدامی» دست طمع به خاک میهن - که تازه بوی افلاک گرفته بود - دراز کرد، او هم مثل هم‌سنگرانش بوی عاشورا گرفت و مقیم سنگر جهاد شد.

... و سرانجام، چهل و نه سال داشت که در هفتم مهر، ۱۳۶۰ نازنچک نفاق، راهی ملکوت شهادتش کرد.

«سیدعبدالکریم» روزی به معراج شهیدان بال گشود که ما در سوگ شهادت حضرت جواد الائمه علیه‌السلام می‌گریستیم. بدن پاک شهید هاشمی‌نژاد، درجوار مرقد نورانی پیشوای هشتم، حضرت امام رضا علیه‌السلام به خاک سپرده شد.



۹ مهر: روز جهانی سال‌مندان

مسیر چین‌های پیشانی‌ات را که دنبال می‌کنم، به دریای بزرگ تجربه‌هایت می‌رسم. تو که تجربه‌های زلالت را از من دریغ نمی‌کنی، کاش من بتوانم جرعه‌ای از آن بتوشم! کهن‌سالی‌ات، ضعف نیست؛ زینت است، عظمت است؛ مگر نه این‌که پیشوای نخستین، حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «وقار سال‌مندی، روشنایی و زیور است»؟

تو را با همه پیری‌ات گرامی می‌دارم. تو را به خاطر سال‌مندی‌ات، گرامی می‌دارم؛ چرا که رسول نور و روشنی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «از جمله تجلیل خلأوند، تجلیل مسلمان سپیدموی است. « به مهربانی نگاهت قسم، نامهربانی‌هایم را به دل نگیر و مرا همواره به دعا‌های اجابت نزدیکت میهمان کن.

بر دست سخاوتمندت بوسه می‌زنم، که برکت زندگی‌ام را مدیون آنم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «برکت، با سال‌مندان شما قرین است.»

۱۸ اکتبر: ۱۶ مهر: روز جهانی کودک



به ضیافت باران کلمات آسمانی اهل بیت علیه‌السلام که پدران امتند می‌رویم، تا حقوق فرزندان‌مان را که میوه‌های دل ما هستند، به ادراک برسیم.

۱. نام نیکو
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «حق فرزند بر پدر این است که نامی نیکو برایش برگزیند»

۲. علم، دین، ورزش
امام علی علیه‌السلام: «فرزندان‌تان را به دانش‌اندوزی امر کنید.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: «زمانی که کودکان‌تان به هفت‌سالگی رسیدند، به خواندن نماز، امرشان کنید» و «کودکانتان را شنا و تیراندازی بیاموزید»

۳. ادب عزیزتر است
امام صادق علیه‌السلام: «همانا بهترین چیزی که پدران برای فرزندانشان به ارث می‌گذارند ادب است، نه دارایی»

۴. زیرقولتان نزنید
امام علی علیه‌السلام: «روا نیست ... این‌که کسی به کودکش قولی بدهد و به آن عمل نکند»

و ...

۱ رمضان: حلول ماه مبارک رمضان

سلام، ماه روشنی! سلام، روزهای آفتابی دعا، شب‌های عطش سجاده و شور سجده! سلام، مجال دوباره نوشدن انسان؛ انسانی

که در جست‌وجوی جاودانه‌شدن، چهارسوی زمین را هروله می‌کند، اما دستان معیشت طلبش کوتاه‌تر از آن است که به ملکوت برسد ...

رمضان، فرصتی است تا با خود، با فرشتگان و با خدا آشتی کنیم. به خدا بازگردیم و از نو آغاز شویم، تا مسیر جاودانه شدن را بشناسیم.

رمضان، مجالی است تا سحرهامان، از عطر یاس‌های عبودیت، سرشار شوند تا پنجره‌های دلمان، به روی دعا‌های به‌اجابت‌نزدیک، باز بماند. رمضان آمد تا دره‌زاتروی روزمرگی، خدا را از یاد نبریم. تا زنگارهای دلمان، دست‌نخورده باقی نمانند، تا خزه‌های فراموشی، راه آسمان را بر ما نبندد.

باید خود را در زمزمه‌های آسمانی هر شبمان «افتتاح» کنیم! باید روحمان را در زلال اشک‌های «ابوحمره» شست‌شو دهیم! باید روزهای سیاهمان را به روشنایی «لیلۀ القدر» پیوند بزنیم!

خدایا! به مولود مقدس نیمه این ماه، بر شب‌های پرشکوفه قدر و به فریاد سرخ «فوت و رب الکعبه» محراب کوفه، دست‌های ما را دریاب! فرصت آموزش را از ما دریغ منار و جان خسته ما را از شراب بخشش خود سیراب کن!



راستی که چه بلایی شده این فوتبال!

همه رو وسوسه می‌کنه!

• شیپورچی

گاهی وقتا با خودم فکر می‌کنم که: «کاشکی منم می‌رفتم تو دم و دستگاه فوتبال و یه بازیکن لیگ برتری می‌شدم تا یه دنیا پول پارو کنم و ماشینای لوکس سوار شم و توی خونه‌های ۷۰۰ - ۸۰۰ میلیون تومنی زندگی کنم و ...» راستی که اگه این‌جوری می‌شد چی می‌شد! خداییش! هر سال، فصل نقل و انتقالات که میشه، این حالت بیش‌تر بهم دست می‌ده! روزنامه‌های ورزشی رو که ورق می‌زنم و ارقام نجومی خرید و فروش (!) بازیکنارو که می‌خونم، دود از کله مخ تکوندم بلند میشه! یه فصل قرارداد و چندصد میلیون پول؟! یه فصل بازی کردن و کلی دستمزد ماهیانه؟! بابا ایول ل ل ...!

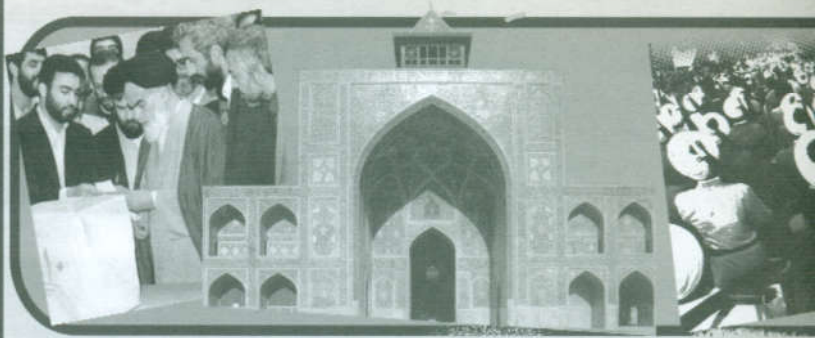
تازه اگه پا بده و کار آدم بگیره و اون طرف آبی‌ها چشمشون بگیره و دعوت‌نامه بدن که دیگه کولاکه (بابا لژیونر!!)، شهرت و ماجراجویی‌های حاشیه‌ای و مسافرت‌های خارج هم که جای خود داره؛ خوب! مگه آدم چی می‌خواد دیگه؟

راستی راستی که چه بلایی شده این فوتبال! پیر و جوونو وسوسه می‌کنه ... حالا کاری نداریم که حرفه‌ای شدن به این آسونیا که ما فکر می‌کنیم، نیست و هزارچور سختی و جون‌کندن و زیر تیغ جراحی رفتن داره؛ ولی انصافاً باید قبول کرد که درآمدش خوبه؛ درست یا غلطش بومونه، ولی تا حالا فکرکردین که چن گروه و صنف از این دنیای پرهیجان مستطیل سبز، نون می‌خورن؟

از بازیکن و مربی گرفته تا مدیر فنی و مدیرباشگاه و اسپانسرها و فدراسیون‌نشین‌ها و رئیس هیئت فوتبال و چلنگر (ببخشید مترجم) و پزشک تیم و چمن‌زن(!!) و گزارش‌گر و کارشناس و ... آخیش! نفسم برید!

خوب، چی می‌گفتم؟! آهان؛ خلاصه این‌که اگه این زهرماری یعنی اسکناس‌رو از کنار اسم فوتبال برداریم چی می‌مونه؟ خداییش هیچی! نه؟! یه هرحال باید قبول کرد که واقعیت امروز فوتبال دنیا همینیه، جون داداش همه‌ش شده پول و قرارداد و چک و مذاکره و ... واسه همینم هستش که الان مشهورترین ثروتمندای جهان رو باید توی دنیای توپ گرد پیدا کرد؛ شاید واسه همینم هس که خیلی از سرمایه‌دارای بزرگ دنیا تصمیم گرفتن سرمایه‌شونو توی این دنیای رویایی به گردش بنانزن.

... ولی خودمونیم، آدم یه کم که فکر می‌کنه و این اساس‌نامه‌ها و قراردادهارو می‌خونه، از این آرزوهای پوشالی بیرون می‌یاد و به همین بخور و نمیر خودش راضی می‌شه! آخه چه ارزشی داره که آدم واسه به‌دست آوردن این ثروت هنگفت از آبرو و کرامت و آزادی‌های خودش دست بکشه؟ بازیکنی که قرارداد چند صدمیلیونی می‌بنده، دیگه تقریباً مال خودش نیست؛ در بست در اختیار باشگاهه، بلون اجازه باشگاه مربوطه حتی نمی‌تونه به خودش برسه! باور نمی‌کنید؟



۷ رمضان؛ وفات حضرت ابوطالب علیه‌السلام

دیروز:

سفره ساده ابوطالب، بزرگ سرزمین مکه گسترده بود. هرچند ابوطالب سید قریش بود، اما این عظمت را مدیون ثروت و دارایی‌اش نبود... همه دور سفره نشسته بودند. او به جمع نگرست و تو را در میان جمع نیافت؛ ناگهان گفت: «دست نگه دارید تا محمد بیاید!» وقتی سرفره نشست، ظرف بزرگ غذا را نزد شما گذاشت و از شما خواست، نخستین کسی باشی که از این غذا تناول می‌کنی؛ آن‌گاه گفت: «وجود تو مایه برکت است.»

امروز:

هفتم رمضان سال دهم بعثت؛ لحظه وداع شما - محمد و علی - با ابوطالب است. بزرگ سرزمین مکه، شما و علی را به سینه می‌چسباند و می‌گوید: «جدایی از شما برایم بسیار دشوار است. نگرانم که بعد از من با شما چه خواهند کرد؟» آن‌گاه لب‌هایش از حرکت می‌ایستد و شما و علی را با همه دلواپسی‌هایش تنها می‌گذارد... و اینک این مرثیه شما - آخرین فرستاده خداوند - است، که پیشانی‌اش را می‌بوسی و می‌گوی:

«ای عمو! کوچک بودم، بزرگم کردی و یتیم‌نوازی نمودی؛ بزرگ شدم، یاری‌ام کردی. خداوند، پاداش نیک به تو عنایت کند.»

۱۰ رمضان؛ رحلت حضرت خدیجه سلام الله علیها

دهم رمضان است و سال، سال درد. سال داغ. سال مرثیه و سال حزن. هنوز جراحت زخم شانه پیامبر صلی الله علیه و آله التیام نیافته بود، هنوز زخم شانه‌اش تازه بود که زخمی دیگر بر دلش نشست. هنوز پیامبر، مرثیه‌خوان سوگ پشیمان بزرگ رسالت، ابوطالب بود که آخرین پشتوانه‌اش با او وداع کرد؛ بانویی که در روزگار چهل و کفر حجاز، به مرام آسمانی‌اش ایمان آورد و مرهم اضطراب‌ها و رنج‌های آغاز رسالتش بود...

خداحافظ، بانوی چشمه‌های جاری، پشیمان واپسین اتفاق بهاری! خداحافظ، مأموم نخستین نماز، بانوی پرده نشین گوشه‌های حجاز! خداحافظ، بانویی که نوازش دستانت، مرهم خستگی‌های حضرت رسول بود و آغوش بهاری‌ات، گهواره آسمانی حضرت بتول! خداحافظ، خدیجه مهربان!

بی‌توجه سخت می‌گذرد روزگار پیامبر.

۱۵ رمضان؛ ولادت حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام

ماه به نیمه رسیده بود؛ تو آمدی و ماه کامل شد. در ماهی آمدی که سایه کرامت خداوند بر سر کائنات بود؛ آمدی و «کریم اهل بیت» شدی. گفته بودی: «تمام کردن احسان، بهتر است از آغاز آن» و همیشه احسانت را تمام می‌کردی؛ حتی چندبار، تمام آن‌چه را که داشتی، بخشیدی. فرموده بودی: «چون‌مردی ندارد کسی که همت ندارد» و همه همت شما این بود که دلی را نرنجانی و نیازمندی را از خویش نرانی، ای سخاوت بارانی!

خوش آمدی، میوه دل علی و زهرا!

خوش آمدی، مولودی که رسول خدا به شوق لب گشود و فرمود:

«حسن از من است و من از او؛ خداوند دوست دارد کسی را که دوستش بلارد.» رسیدنت به خیر، آقا!

عیدی این میلاد شکوه‌مند، کلمه‌ای از کلمات آسمانی توست، که فرمودی: «هرگاه شنیدی که شخصی آبروی مردم را می‌ریزد، تلاش کن تو را نشناسد»